**خطبه محرم الحرام**



سید أحمدالحسن

وصي و رسول امام مهدي

5 محرم الحرام 1432 هـ . ق

ترجمه فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل‌محمد الائمة والمهديين وسلّم تسليماً كثيراً

(**وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً**)؛«وگفتند اين چه فرستاده‌ای است كه غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌اى به‌سوی او نازل نشده تا همراه وى، هشداردهنده‌ای باشد؟».([[1]](#footnote-1)) (**وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً \* وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً \* يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْراً مَّحْجُورا \* وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً**)؛ «و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آيا شكيبايى مى‏ورزيد؟ و پروردگار تو همواره بيناست \* وكسانى كه به دیدار ما اميد ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند يا پروردگارمان را نمى‌‏بينيم؟ آن‌ها دربارۀ خود تکبر ورزيدند و بسیار سرکشی کردند \* روزى كه فرشتگان را ببينند آن روز، گناهكاران را بشارتى نخواهد بود و مى‌گويند: دور و ممنوعید از رحمت‏ خدا \* و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت».([[2]](#footnote-2))

متأسفانه این نتیجه‌ای است که بسیاری از علمای گمراهی در آخرت به دست خواهند آورد. آنان آنچه را که به انجام رسانده بودند، غباری پراکنده خواهند دید ـ‌چراکه اعمالشان خالی از اخلاص بوده است‌ـ و کشتزار خود را بی‌ثمر و خوشه‌هایشان را پوچ و تُهی خواهند یافت؛ زیرا آفَت، افکارشان را پوسانده و ویران کرده است؛ همان تفکراتی که بر اساس آن با پیامبران و اوصیای الهی رویارو شده بودند. خداوند شما را از این فرجام تلخ نجات دهد! این افرادِ گفته‌شده در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند؛ وگرنه چه افراد دیگری دیدن فرشتگان را خواستار می‌شوند و با خواستن معجزه‌ای قهری که هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌گذارد به پیامبران اعتراض می‌کنند؟! و چه افراد دیگری ـ‌جُز بزرگان دین‌ـ در رویارو شدن با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، پیش‌آهنگ مردم می‌شوند؟!

هیچ عاقلی نیست که برای عقل خود احترام قائل باشد و در عین‌حال اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با دعوت‌های دینیِ نوظهور مقابله می‌کنند جناحی غیر از بزرگان دین بوده‌اند؛ همان کسانی که خداوند، آنان را در قرآن به «مَلَأ» (بزرگان) یا «سادات» (آقایان) توصیف کرده است درحالی‌که جامعۀ به گمراهی‌کشیده‌شده، آن‌ها را متخصص یا دست‌کم دارای قدرت تشخیص و تمییز به شمار می‌آورند و درنتیجه برای شناخت حق یا باطل‌بودن دعوت‌های دینیِ نوظهور در جامعه ـ‌که پیامبر یا وصی با خود می‌آورد‌ـ تمام و کمال به آن‌ها اعتماد می‌کنند و با تأسف، مردم بی‌هیچ تدبر، تفکر و تحقیق یا حتی بدون توجه به این نکته که این سران یا بزرگان یا فقهای گمراه، همان کسانی هستند که از دعوت‌های اصلاح‌گرایانۀ پیامبران و اوصیا و انقلاب‌های بزرگ آنان بزرگ‌ترین زیان‌ها را خواهند دید حکم آن‌ها را می‌پذیرند. پس چگونه مردم در کنار این عالمان دینی خود را در امن‌وامان می‌بینند و آنان را برای تشخیص حقانیت یا بطلان دعوایی که خودِ آن‌ها یکی از دو طرفش هستند به داوری برمی‌گزینند؟! چگونه خود را در کنار اینان در امن‌وامان ببینند درحالی‌که این عده همواره همین رَویه را در رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟!

(**قَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ**)؛ «سران قومش گفتند: ما حقیقتاً تو را در گمراهى آشكارى مى‏بينيم».([[3]](#footnote-3)) (**قَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وِإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ**)؛ «سرانِ قومش كه كافر بودند گفتند: در حقيقت، ما تو را در بی‌خِرَدی مى‏بينيم و به‌واقع تو را از دروغ‌گويان مى‏پنداريم».([[4]](#footnote-4)) (**فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قِوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلاَّ بَشَراً مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ**)؛ «پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همچون خود نمی‌بينيم! و کساني را که از تو پيروی کرده‌اند جز عده‌ای فرومایۀ ساده‌لوح از میان خودمان مشاهده نمي‌کنيم و براي شما هیچ برتری نسبت به خودمان نمی‌بينيم؛ بلکه شما را دروغ‌گو می‌پنداریم».([[5]](#footnote-5)) (**فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ**)؛«پس سران و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: این جز بشری همچون خودِ شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید که اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی فرو می‌فرستاد. ما در میان پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم‏».([[6]](#footnote-6)) (**وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ**)؛ «سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته‌اند».([[7]](#footnote-7))

مردم را چه شده که به‌جای پیروی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراه، متوجه نمی‌شوند و آگاه نمی‌گردند یا دست‌کم به تحقیق و بررسی روی نمی‌آورند! آن‌ها را چه شده که پیوسته در یک اشتباه، سقوط و پیوسته همین نتیجه را تکرار می‌کنند: (**وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا**)؛ «ومی‌گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را به گمراهی کشاندند».([[8]](#footnote-8)) فقهای گمراه ـ‌یا آن‌گونه که قرآن کریم آن‌ها را آقایان یا سران و بزرگان نامیده است‌ـ حتی عبارت‌هایی را که در رویارویی با پیامبران و اوصیا به زبان می‌آورند نیز ـ‌تقریباً‌ـ تغییر نمی‌دهند تا آنجا که حق‌تعالی می‌فرماید: (**أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ**)؛«آيا یکدیگر را به اين [سخن‏] سفارش كرده بودند؟ [نه!] بلكه اینان مردمانی سركش بوده‌اند».([[9]](#footnote-9)) پس مردم را چه شده که متوجه نیستند و از اقوام پیشین خود عبرت نمی‌گیرند؟! و خود را از اینان دور نمی‌کنند و از دام آن‌ها رهایی نمی‌بخشند؟! در این آیه خداوند می‌خواهد مردم را متوجه همین حقیقت فرماید؛ اینکه راه و روش فقهای گمراه در برخورد و رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیای الهی یکسان بوده است؛ پس کورکورانه آن‌ها را تقلید و از آن‌ها پیروی نکنید. سیره و تاریخ ملت‌های پیش از خود را ورق بزنید و بنگرید چگونه علمای بی‌عمل، آن‌ها را گمراه کردند و آنان را به جنگ و مقابله با پیامبران و اوصیا سوق دادند درحالی‌که خود گمان می‌کردند کاری نیک انجام می‌دادند!

تنها یک پرسش ـ‌به‌عنوان نمونه‌ای از سنت الهی که هرگز تغییر و تحولی در آن راه ندارد‌ـ برای یادآوری کسانی که قلب‌هایی دارند که با آن‌ها درک می‌کنند کفایت می‌کند؛ اینکه: چه فرقی وجود دارد بین کسی که به علی (ع) می‌گوید در ریش من چند تارِ مو هست ـ‌درحالی‌که از آن حضرت درخواست معجزه‌ می‌کند‌ـ با کسی که به وصی و فرستادۀ امام مهدی می‌گوید ریش سفیدم را سیاه کن ـ‌درحالی‌که از او معجزه درخواست می‌کند‌ـ؟ این خواسته با آن خواسته چه تفاوتی دارد؟! (**وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيرا \* يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْراً مَّحْجُوراً \* وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً**)؛«وكسانى كه به دیدار ما اميد ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند يا پروردگارمان را نمى‌‏بينيم؟ آن‌ها دربارۀ خود تکبر ورزيدند و بسیار سرکشی کردند \* روزى كه فرشتگان را ببينند آن روز، گناهكاران را بشارتى نخواهد بود و مى‌گويند: دور و ممنوعید از رحمت‏ خدا \* و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت».([[10]](#footnote-10)) عمل آن‌ها غباری پراکنده شد، چراکه خالی از اخلاص بود، درحالی‌که آن‌ها متکبرانی بودند که به درد و بیماری ابلیس گرفتار شده بودند؛ اما اینکه امروز ما چگونه بفهمیم و به‌روشنی‌ متوجه شویم که آن‌ها به بیماری ابلیس گرفتار شده‌اند، این نکته را از مطابقت و هم‌خوانی هر دو روش متوجه می‌شویم؛ اینکه در نقد پیامبران و اوصیا این گفتۀ ابلیس را می‌بینیم که می‌گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ»؛ (من از او بهترم) و همچنین سخن آنان را که می‌گویند: (**وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً**)؛ «وگفتند اين چه فرستاده‌ای است كه غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌اى به‌سوی او نازل نشده تا همراه وى، هشداردهنده‌ای باشد؟».([[11]](#footnote-11))

در طول مسیر، آن‌ها را چنین می‌یابیم که خواستار معجزه‌ای قهری هستند؛ معجزه‌ای که آن‌ها را به ایمان‌آوردن وادار سازد و برتری شخص فرستاده را بر آن‌ها واجب گرداند؛ که در نتیجه اختیار سجده‌گزاردن یا سجده‌نگزاردن برای آن شخص فرستاده را برایشان باقی نگذارد، همان‌طور که برای فرشتگان و ابلیس چنین بود: (**لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ**)؛«درحالی‌که دل‌هایشان به لهو مشغول است؛ و آنان که ستم کردند به نجوا برخاستند: آیا این شخص جز بشری همچون شماست؟ آیا با آنکه می‌بینید، همچنان به سراغ سحر و جادو می‌روید!».([[12]](#footnote-12)) به‌طور خلاصه آن‌ها با این درخواست بی‌خردانۀ خود خواستار لغو امتحان در دنیای امتحان می‌شوند و این، نهایتِ بی‌خردی و ضعف ادراک است. این‌چنین افرادی همان فقهای گمراه و علمای بی‌عمل هستند؛ کسانی که هرگز نمی‌پذیرند پیامبران و اوصیای الهی بشری همانند خودشان باشند؛ انبیا و اوصیایی که اخلاص ورزیدند، تا آنجا که خداوند این عدّه را بر دیگران برتری بخشید، با این عدّه تکلم فرمود و به آن‌ها عصمت بخشید: (**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاء رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**)؛«بگو: من بشری همچون شما هستم که تنها بر من وحی نازل می‌شود؛ اینکه معبود شما خدایی یگانه است. پس هر‌کس به دیدار پروردگار خود امید دارد باید به کاری شایسته بپردازد و هرگز در پرستش پروردگار خود، اَحَدی را شریک نگرداند».([[13]](#footnote-13)) و علی‌رغم بیان قاطع و روشن در قرآن، آنان را امروز این‌چنین می‌یابیم که به پیامبران و اوصیای الهیِ پیشین صفات «لاهوت مطلق» را اضافه می‌کنند؛ خصوصیاتی مثل فراموش‌نکردن و دچار‌نشدن صددرصدی به سهو و غفلت، داشتن توانایی بر انجام هر عملی، دانستن هر چیزی و دیگر صفات و خصوصیات لاهوت مطلق خدای سبحان؛ چراکه حال‌وروزِ امروز این‌ها همانند همان پیشینیانی است که نمی‌پذیرند در برابر بشری همچون خودشان سرِ تسلیم فرود آورند؛ در برابر کسی که با عمل و اخلاص خود برای خداوند، پاک و مقدس گشته و تنها به همین دلیل، او به برتری رسیده و مستحق برگزیده‌شدن توسط خداوند شده است.

آن‌ها چنین به تصویر می‌کشند که پیشینیان (علیهم السلام) که خودشان ادعا می‌کنند به آن‌ها ایمان دارند بشرهایی همچون خودشان نبوده‌اند، بلکه از همان ابتدا آن‌ها را با خصوصیات و موهبت‌هایی ربانی از دیگران متمایز می‌گردانند، بی‌آنکه متوجه باشند با این‌چنین گفتاری بی‌خردانه، فضل و برتری معصوم را ضایع، و خداوند را در عدالتی که دارد متهم می‌کنند! به همین دلیل، حقیقت روشن و رسا برای هر عاقلی هویداست؛ اینکه ـ‌امروز‌ـ اینان به‌هیچ‌وجه به علی (ع) ایمان ندارند و همین‌طور به حسین (ع)! بلکه این بی‌خردان اگر چنین شرطی مطرح نمی‌کردند ـ‌اینکه معصوم معجزاتی بیاورد که آن‌ها را وادار به ایمان‌آوردن به خودش کند‌ـ به اردوگاه حسین (ع) در کربلا ملحق می‌شدند؛ همان اردوگاه حسینِ شکست‌خورده، کشته‌شده، با پرچم در‌هم‌شکسته، با خیمه‌هایی به‌تاراج‌رفته و زنانی به‌اسارت‌ گرفته‌شده! به خدا سوگند هرگز گزاف نخواهد بود که بگویم: «این عدۀ جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند ـ‌اینکه در هر چیزی فراتر از حد طبیعی است‌ـ خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند»؛ نه به دلیل فرمان‌برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های خودشان و راضی‌کردن نفس‌های متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ نفوس متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهیِ خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیۀ امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند، و اینکه اشارۀ صادر‌شده از وجود این‌چنین انسانی را ـ‌که با عمل خودش به پاکی و قداست رسیده است‌ـ به نجاست و پلیدی که ـ‌به‌نوعی‌ـ در درون دیگران وجود دارد، ساقط نماید. طبیعتاً این‌چنین اشاره‌ای برای کسانی که مدعی نیابت از معصوم یا تمثیلی از او هستند دردناک خواهد بود؛ کسانی که برای خلاصی (وتوجیه)، راهی ندارند جز اینکه یکی از این دو مورد را ادعا کنند: اینکه معصوم را ـ‌به‌طور کامل‌ـ شخصیتی همچون خودشان به تصویر بکشند و در نتیجه گناهان و اعمالی بی‌خردانه ـ‌همچون کردار خودشان‌ـ را به وی نسبت دهند. ‌که این‌چنین تصوری را به‌روشنی در تورات، بخاری و مسلم ملاحظه می‌کنیم و یهود و برخی از اهل سنت به‌خصوص وهابی‌ها به آن ایمان دارند‌. یا به این نظر پناه ببرند که وی را از همان ابتدا متمایز گردانند تا به‌این‌ترتیب امکان مقایسه و این اشاره را به‌کلی از بین ببرند و این، رویکردی است که مسیحیان و برخی مدعیان شیعه در پیش گرفته‌اند.

مسیحیان در مورد عیسی (ع) گفتند او خداست ـ‌خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است‌ـ و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز خدای سبحان، نمی‌تواند به آن‌ها متّصف گردد. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند‌ در مورد حسین حقیقی ـ‌که در کربلا کشته شد‌ـ چنین حکم می‌راند که او مدعی دروغینی بیش نبوده است، درحالی‌که از ساحت وی بسی به دور است‌؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گویم: اینان، برادرانِ قاتلان حسین (ع) هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که بر حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند! اینان دروغ‌گویانِ نفاق‌پیشه‌ای هستند که بر حسین‌بن‌علی گریه نمی‌کنند ـ‌همان حسینی که در کربلا کشته شد، زنانش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد‌ـ بلکه برای حسین دیگری نوحه سر می‌دهند؛ حسینی که برای ما شناخته شده نیست! این حسین، ساخته و پرداختۀ تخیلات و نفْس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان‌آوردن به آن حسین(ع) ـ‌همان امام حقیقیِ منصوب‌شده از طرف خدا‌ـ را نمی‌پذیرد؛ همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودی و هیچ زیانی به خودش را ندارد مگر آنچه را که خداوند اراده فرموده باشد.

اینان بر حسینی نوحه سر می‌دهند که در عالَم واقع، هیچ وجودی ندارد؛ حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می‌کنند ـ‌خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است‌ـ که اگر چنین حسینی وجود خارجی می‌داشت هرگز ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد. این حسینی که آن‌ها ادعای مرثیه‌سرایی برایش را دارند در واقع توهمی در اندیشه‌های خودشان است؛ درست مانند تصوّری که از آدم ـ‌به‌طور کامل‌ـ در فضای ذهنی ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که من به سجده برایش امر شده‌ام، من که همانندِ او هستم، حتی ـ‌طبق آنچه هویداست‌ـ من از او بهترم. پس من برای کسی که ـ‌طبق نظر خودم‌ـ همانند یا پایین‌مرتبه‌تر از خودم است سجده نمی‌کنم؛ اما آن آدمی که من می‌پذیرم بر او سجده کنم باید از من برتر باشد. ای برادران و خواهران مؤمن! این نکته را به‌خوبی در نظر داشته باشید؛ اینکه ابلیس دلیل سجده‌نکردنش برای آدم یا همان نپذیرفتن فرمان‌برداری و اطاعت از وی را بیان کرده، می‌گوید من از او بهترم: (**قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ**)؛ «فرمود: چه چیز تو را از سجده‌کردن بازداشت آنگاه که تو را فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشى آفريدى و او را از گِل».([[14]](#footnote-14)) پس اگر طبق ملاک‌های ظاهری، او از من بهتر باشد در اینکه او را سجده کنم اشکالی وجود نخواهد داشت؛ و به‌این‌ترتیب [روشن می‌شود] آدمی دیگر در افکار و توهمات ابلیس وجود دارد که او می‌پذیرد به چنین آدمی سجده کند؛ این آدم، همان آدمی است که به نظر ابلیس از نظر ظاهری از او برتر است. به‌عبارت‌دیگر، آدم حتماً باید توانایی‌های خارق‌العادۀ آشکاری داشته باشد تا به این ترتیب، ابلیس مجبور به فرمان‌برداری از وی گردد چراکه در این صورت او از ابلیس برتر خواهد بود!

این افراد در گذشته همراه رسول خدا (ص) بودند و اینان را امروز دوباره چنین می‌بینیم که راه و روششان در نقد و ارزیابی پیامبران و اوصیا (ع) همانند روش ابلیس است؛ همان راه و روش دیرینِ ابلیس که به‌روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خدا بر خلق باید ـ‌طبق ملاک‌های ظاهری‌ـ برتر از دیگران باشد؛ یعنی از قدرتی فراتر از معمول برخوردار بوده باشد؛ به‌طوری‌که به‌عنوان‌مثال برای هرکسی که بخواهد، معجزه‌ای ارائه دهد و قادر به انجام کارهایی باشد که همۀ افراد دیگر از انجامش ناتوان باشند؛ به همین دلیل ـ‌به‌عنوان‌مثال‌ـ وقتی آن‌ها می‌گویند: «ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند» خداوند ـ‌در نهایت سادگی‌ـ به آنان می‌فرماید: ای علمای گمراه! عمل شما، همچون غباری پراکنده شده است: (**وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً**)؛ «و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت».([[15]](#footnote-15)) زیرا شما بر حسین حقیقی (ع) گریه نمی‌کنید؛ بلکه بر حسینی گریه می‌کنید که تنها در مخیّلۀ خودتان است. حسینی که هیچ ارتباط و پیوندی ـ‌نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک‌ـ با حسین‌بن‌علی (ع) ندارد؛ در نتیجه عمل شما به‌طور کامل چون غبار، پراکنده شد؛ درست مثل کسی که قطعه‌آهنی بیاورد، آن را در صحرا بکارد و بر آن نفت بریزد درحالی‌که می‌گوید: من نخلی در باغستانی کاشتم و به آن آبی گوارا دادم؛ ولی در پایان خواهد دید کاری که انجام داده ـ‌بی‌هیچ ارزشی‌ـ همچون غباری پراکنده شده است.

شما ـ‌همچون گذشتگانتان‌ـ می‌خواهید صاحب حق، شما را به ایمان‌آوردن وادار نماید، در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، فردی همچون خودِ شما باشد با این تفاوت که به جهت پاک‌بودن نفْس و اخلاصی که داشته، خداوند او را بر شما برتری داده و شما را به اطاعت از وی فرمان داده است. این در حالی است که خداوند این راه و روشِ واژگون‌شدۀ ابلیسی را به‌سادگی پاسخ می‌دهد به‌طوری که هر‌کس خواهان فهمیدن باشد این فرمایش حق‌تعالی را درک خواهد کرد: (**وَما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً**)؛ «و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بيناست».([[16]](#footnote-16)) و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ ولی هیهات! اگر اقوام و امت‌های پیشین صبر پیشه می‌کردند قطعاً اینان نیز امروز صبر و بردباری را پیشۀ خود می‌ساختند: (**أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ**)؛ «آيا یکدیگر را به اين [سخن‏] سفارش كرده بودند؟ [نه!] بلكه اینان مردمانی سركش بوده‌اند».([[17]](#footnote-17)) بنابراین خداوند متعال به‌سادگی و روشنی وضعیت را بیان می‌فرماید؛ اینکه فرستاده، امتحانی برای شماست و پیروزی در این امتحان، با پاره‌پاره‌کردن و از هم گسستنِ اوراق امتحان به‌صورت بی‌هدف و تصادفی امکان‌پذیر نخواهد بود ـ‌به همان صورتی که امروز شما انجام می‌دهید‌ـ بلکه برای دانستن پاسخ صحیح ابتدا باید موضوع مورد امتحان را مطالعه کنید؛ یا دست‌کم به احوال امت‌های پیشین بنگرید تا برایتان روشن شود چگونه با پیامبران الهی مقابله کردند. در احوال گذشتگان خود بنگرید که چگونه با فرستادۀ خدا محمد (ص) و امامان (درود خداوند بر آنان) رویارو شدند و اینکه دلایل محمد رسول (ص) و امامان (ع) چه بوده است: (**وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً**)؛ «و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بيناست».([[18]](#footnote-18))

حسین در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند که او امام معصوم است، امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام گردد؟ یا می‌توان پرسش را این‌چنین مطرح کرد: اگر حسین در روز عاشورا ریش شمر بن ذی‌الجوشن را سیاه می‌کرد چه می‌شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می‌ماند یا خود را مجبور می‌دید به حسین (ع) ملحق شود و گردن ابن‌سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ ـ‌مو به مو‌ـ تکرار می‌شود درحالی‌که مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد (ص) از ابوسفیان، علی (ع) از معاویه، و حسین (ع) از یزید را ندارند. اینکه مردم تا این حد واژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ، گویی ما با جسدهایی بی‌جان سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند، نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند!

حسین در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله‌رویِ کورکورانۀ بی‌هیچ تدبر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده‌اید؟! حسین (ع) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (ص) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندانش (ع) را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البیعة لله» (حاکمیت از آنِ خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به‌دوش‌کِشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» ـ‌که جبهۀ مقابل، آن را بر دوش می‌کشید‌ـ تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش (ع) با آن مقابله کرده بودند. حسین در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیاها و مکاشفات اهل‌بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (ع) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری‌دادن حسین (ع) تشویق می‌کرد. مکاشفۀ حُرّ ریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج‌شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

ای مردم! ما امروز چه چیزی برای شما آورده‌ایم؟ آیا برای شما بدعتی آورده‌ایم که پیامبران و اوصیای الهی و فرستادۀ خدا محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع)، نیاورده‌اند؟ (**قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِّنْ الرُّسُلِ**)؛ «بگو من‏ پديده‏اى نوظهور از ميان فرستادگان نيستم».([[19]](#footnote-19)) یا هر آنچه را که آنان آورده بودند ما نیز آورده‌ایم؟ دلایل آنان را برای شما آوردیم و آنچه را که برایتان آورده‌ایم ـ‌برای کسی که خواهان شناخت حقیقت باشد‌ـ همچون خورشید میانِ روز، روشن و آشکار است. آیا وصیت رسول خدا به صاحب حق، یمانی و قائم آل‌محمد کافی نیست؟ همان وصیتی که ذخیرۀ به‌جامانده از محمد (ص) و آل‌محمد (ع) است‌. آیا علم و معرفت کافی نیست؟ آیا این یگانگی در میان تمامیِ اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خدا کفایت نمی‌کند؟ آیا همین یگانه‌بودن، نشانه‌ای واضح و روشن ـ‌همچون روشنایی خورشید میانِ روز‌ـ از طرف خداوند محسوب نمی‌شود؟ آن‌هم پس از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خدا سر باز زدند و اینکه غیر از صاحب حق کسی باقی نمانده است تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد! همین یکتا‌ بودن که هرگونه ابهام یا شبهه‌ای را از کسی که جویای حق و حقیقت است برطرف می‎سازد؛ چراکه زمین، هرگز از حق خالی نمی‌شود و حق تنها در حاکمیت خداوند است.

آیا ما امروز آنچه را که حسین (ع) در کربلا از رؤیا و مکاشفه به‌عنوان دلیلی برای تشخیص صاحب حق آورده بود تقدیم نکردیم؟! آیا وجود هزاران رؤیا که توسط مردمِ سرزمین‌های مختلف دیده شده‌اند و در این رؤیاها پیامبران، اوصیا، محمد (ص) و آل‌محمد (ع) آن‌ها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل‌محمد تشویق می‌کنند، کافی نیست؟ آیا همین «تواتر» رؤیاهای مردان و زنان مؤمن به خدا و روز بازپسین کافی نیست؟ ای مردم! آیا این عاقلانه است که شما سُکان زمامداری خود را به مسخ‌شده‎های شیطانی سپرده‌اید؟ تا آنجا که از این عده‌ای که رؤیاها و مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند، خواب‌های پریشان می‌نامند و سفیهانه توصیفشان می‌کنند، پیروی می‌کنید، بی‌آنکه توجه داشته باشید که رؤیاها و مکاشفات، کلمات خدا و وحی خداوند سبحان‌و‌متعال به بندگانش است!

آیا قرآن را نمی‌خوانید و در داستان یوسف (ع) اندیشه نمی‌کنید که چگونه یعقوب ‌پیامبر (ع) در قرآن ـ‌کتاب خدا‌ـ رؤیای یوسف (ع) را دلیل تشخیص مصداق خلیفۀ خدا یوسف (ع) شمرده، و یوسف را از بازگو‌کردن رؤیایش برای برادران خود بر حذر داشته است؟ چراکه آن‌ها با همین رؤیا او را خواهند شناخت و در نهایت آنچه برای هابیل اتفاق افتاد، می‌تواند برای او نیز تکرار گردد: (**قَالَ يَا بُنَيَّ لاَ تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيْداً إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**)؛ «یعقوب گفت: ای فرزند کوچکم! رؤیایت را براى برادرانت حكايت مكن كه براى تو نيرنگى مى‏انديشند؛ زيرا شيطان براى آدمى، دشمنى است آشكار».([[20]](#footnote-20)) آیا این اعتراف قرآنیِ روشنی مبنی بر حجت‌بودن رؤیا برای تشخیص مصداق جانشین خدا در زمینش نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم‌نمودن خورد‌و‌خوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟! آیا خداوند، خودش را به‌عنوان شاهدی که با رؤیا و مکاشفه، جانشینش را در زمینش معرفی می‌کند عرضه نمی‌دارد؟ همان رؤیا و مکاشفه‌ای که راهی برای وحی الهی است: (**قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً**)؛ «بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما کافی است؛ که او همواره به حال بندگانش آگاهِ بیناست».([[21]](#footnote-21)) (**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً**)؛ «او همان كسى است كه فرستادۀ خود را با هدايت و آيين درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام اديان پيروز گرداند و تنها خدا به‌عنوان گواه کافی است».([[22]](#footnote-22)) در غیر این صورت چگونه خداوند گواهی می‌دهد؟ و چگونه با بندگان خود ـ‌چه کافر و چه مؤمن‌ـ سخن می‌گوید و برایشان شهادت می‌دهد؟ آیا برای حواریون که به یاری عیسی (ع) شتافتند شهادت نداد؟ (**وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوَاْ آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ**)؛ «و آن هنگام كه به حواريون وحى كردم به من و فرستاده‏ام ايمان آوريد، گفتند: ايمان آورديم و گواه باش كه ما از تسلیم‌شدگانیم».([[23]](#footnote-23)) آیا خداوند، خودش، فرشتگانش و اولیایش را به‌عنوان گواهانی ـ‌در رؤیا و مکاشفه‌ـ برای صاحب حق و خلیفۀ خدا در زمینش عرضه نمی‌فرماید؟ (**لَّـكِنِ اللّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلآئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيداً**)؛ «ليكن خدا به آنچه بر تو نازل كرده است گواهى مى‏دهد که آن را به علم خويش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان [نيز] گواهى مى‏دهند در‌حالی‌که خدا به‌عنوان گواه کافی است».([[24]](#footnote-24)) (**وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**)؛ «و آنان كه كافر شدند مى‏گويند: «تو فرستاده نيستى». بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما كافى است، و آن‌کس كه علم كتاب نزدش است».([[25]](#footnote-25)) بنابراین ای مردم! به خوبی بیندیشید و به هیچ‌کس اجازه ندهید شما را خوار و سبک بشمارد؛ تا جایی که شما را در صف کسانی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمینش را تکذیب نموده‌اند و دربارۀ وحی خدا از طریق رؤیا و مکاشفه گفتند: «خواب‌هایی است پریشان». خداوند، سخن پلید آنان را که امروز بی‌خردان، بی‌هیچ تفکر و تدبری تکرار می‌کنند، این‌چنین حکایت می‌فرماید: (**بَلْ قَالُواْ أَضْغَاثُ أَحْلاَمٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الأَوَّلُونَ**)؛ «بلكه گفتند: خواب‌هايی است آشفته! بلکه اصلاً آن را به‌دروغ به خدا نسبت داده است؛ نه، بلکه او يک شاعر است؛ پس بايد معجزه‌ای براي ما بياورد همان‌گونه که پيشينیان [با معجزات] فرستاده شدند».([[26]](#footnote-26))

ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست‌وجو کنید، دقت کـنید، بـیاموزید و خودتان حقيقت را بـيابـيد. به هیچ‌کسی تکیه نکـنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ که فردا پشیـمان خواهید شد در‌حالی‌که پشیمانی سودی نخواهد داشت: (**وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا**)؛ «وگفتند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند».([[27]](#footnote-27)) این نصیحت من برای شماست؛ و به خدا سوگند، نصیحت کسی است که دلسوز شماست، مهربان به شماست. پس در آن نیک بیندیشید و دقت کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید. بیندیشید و تشخیص بدهید که حسین (ع) بر چه مسیر و راه و روشی بود و دشمنان حسین (ع) ـ‌که با وی به مبارزه برخاستند‌ـ چه مسیر و راه و روشی در پیش گرفته بودند. آنان بر مسیر حاکمیت مردم و معتقد به حاکمیت مردم بودند، اما حسین (ع) بر مسیر الهی بود، علی‌رغم اینکه رهروان راه ـ‌حاکمیت خدا‌وندـ اندک بودند.

جای تأسف دارد که امروز مردم را تا این اندازه گمراه می‌بینیم که بر مسیر و روش قاتلان حسین حرکت و آن را تأیید می‌کنند؛ سپس مدعی می‌شوند حسین را همراهی می‌کنند، به زیارت حسین می‌روند و شعائری ظاهری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف خالی باشد ارزشی نخواهد داشت؛ و آن زنده ‌نگاه‌داشتن آنچه حسین (ع) برایش جان داد است، یعنی همان حاکمیت خداوند. چگونه ممکن است آن‌ها شعائر حسینی را بر پا بدارند در حالی که پرچم دشمنان او ـ‌یعنی حاکمیت مردم‌ـ را بر دوش می‌کشند، که در نهایت به تحریف هدف انقلاب حسینی و اینکه ـ‌با دروغ و بهتان‌ـ حسین (ع) تأییدکننده ویاری‌دهنده حاکمیت مردم یا جبهۀ شورا و انتخابات، و نتایجی که این جبهۀ باطل ـ‌از امثال یزید‌ـ به بار نشانده است، منجر خواهد شد.

به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دور‌کردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این‌چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (ع) می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل‌ساختن حاکمیت مردم و برپاداشتن حاکمیت خداوند سر بریده شد! آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بر وی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟! حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمرۀ چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است چراکه پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و پرچم مقتول را خوار و زبون می‌سازد؟! یا می‌گوییم او با مقتول و علیه قاتل است زیرا بر مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟!

ای خردمندان! ای عاقلان! به خوبی بیندیشید حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، و حاکمیت خدا و حسین نیز یکسان هستند؛ پس هر‌کس پرچم حاکمیت مردم را به دوش گیرد و به آن ایمان آوَرَد و به آن عمل کند حتماً و قطعاً با یزید و تا مغز استخوانش یزیدی است، حتی اگر هر روز حسین را زیارت کند و زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (ع) به پایان برساند. به هیچ ترتیبی ممکن نیست حسین (ع) را از قیام و هدف مبارکش که آن برپاداشتن حاکمیت خداوند بر زمینش‌ است، جدا نمود.

و فقهای گمراهی که امروز‌ به واجب‌بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و اینکه انتخابات راه و روشی شرعی برای حکومت است و اینکه به شرعی‌بودن حکومت‌های منشعب‌شده از شورا و انتخابات فتوا می‌دهند حتماً و قطعاً تا مغز استخوان یزیدی هستند. اگر دسته‌بندی آن‌ها به‌عنوان یزیدی جرم تلقی شود، قرار‌دادن آن‌ها در گروه حسینی‌ها جرمی است بس بزرگ‌تر در حق حسین (ع) و در حق قیام مبارکش و هدف از این قیام مبارک! یعنی از بُن‌برکندن حاکمیت مردم و پیاده‌کردن حاکمیت خدا در زمینش؛ چراکه چنین دسته‌بندی ستمکارانۀ ظالمانه‌ای که با ساده‌ترین ملاک‌های درک انسانی در تضاد است هدفی جز به‌قتل‌رساندن حسینی که یزید (لعنه‌الله) در به‌قتل‌رساندنش ناکام ماند در پِی نخواهد داشت؛ بلکه حسین در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاریِ شهادت» نایل آمد توانست بسیاری [از مؤلفه‌ها] را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون‌ حسین (ع) امکانِ باقی‌ماندن و شکل‌گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینیِ محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به‌دوش‌کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیۀ طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لیکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به‌واسطۀ فقهای گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند: (**فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً**)؛ «آنگاه پس از آنان جانشينانى به‌جای ماندند كه نماز را تباه ساخته، از هوس‌ها پيروى كردند، و به‌زودی [سزاى‏] گمراهى را خواهند ديد».([[28]](#footnote-28))

امروز ابلیس ـ‌که خداوند خوارش گرداند‌ـ توانسته است در این امت حسینی و محمدی به‌واسطۀ سربازان خود ـ‌فقهای گمراهی‌ـ رخنه نماید؛ فُقَهایی که جایگاه‌های ریاست و رهبری این امت را به اشغال خود در آورده‌اند و با گمراه‌کردن امتی که در طول بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار داشته‌اند و کشاندن آن‌ها به اقرار به حاکمیت مردم و نقض حاکمیت خدا، هدف ابلیس را پیاده ساخته‌اند. مصیبتی که امروز ما گرفتارش هستیم این است: همان کسانی قضیۀ حسین را در اختیار خود گرفته‌اند که پرچم قاتلانِ حسین را برافراشته‌اند. امروز وضعیت به صورتی شده است که سخنگویان به اسم حسین همان قاتلان حسین و بر دوش‌کِشندگان همان پرچمی هستند که بیش از هزار سال پیش با حسین (ع) جنگید و حسین (ع) در حالی کشته شد که با همین پرچم مبارزه و باطل‌بودن آن و بنیان‌گذارانش را هویدا می‌کرد؛ بلکه این پرچم همان پرچمی است که علی (ع) با آن جنگید؛ همان پرچمی که علی را از خلافت الهی دور ساخت و وی را نزدیک به بیست‌وپنج سال در خانۀ خود خانه‌نشین کرد. حتی این پرچم همان پرچمی است که محمد (ص) و تمامی پیامبران و اوصیای پیش از وی با آن جنگیده بودند. این پرچم همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم «من»، پرچم «ما»، پرچم سقیفه و شورا یا پرچم انتخابات یا هر‌چیز دیگری که مردم خواستارش هستند؛ همانی که همواره در برابر آنچه «هو» (او) می‌خواهد قرار گرفته است؛ در برابر پرچم او، سبحان، پرچم حاکمیت خداوند، پرچم «البیعة لله» (بیعت از آنِ خداست) یا همان پرچمی که پیامبران و اوصیا آن را به دوش کشیده‌اند و تا روز قیامت به دوش خواهند کشید.

این مصیبتی که امروز گرفتارش هستیم، به‌یغما‌بردن انقلاب حسینی توسط دشمنانش است؛ مصیبتی که ضمن چهارچوب نقشۀ الهی، تکرار حماسۀ نوین کربلا را در دایرۀ حتمیات قرار داده است تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و ـ‌در نهایت‌ـ وسیله‌ای گردد برای زنده ‌نگاه‌داشتن دوبارۀ هدف انقلاب حسینی که همان حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشۀ ابلیس ـ‌خدا لعنتش کند‌ـ و سربازانش یعنی فقهای گمراهی ـ‌خدا رسوایشان نماید‌ـ به شکست و ناکامی خواهد انجامید. این خواستۀ خداست و همان است که در محرم الحرام اتفاق افتاد. اکنون این واقعیتی است که به‌روشنی آشکار شده و روزبه‌روز آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همۀ مردم ـ‌به‌رغم تمامی این حمله‌های گمراه‌کننده و پنهان‌کردن حقیقت توسط فقهای گمراهی و پیروانشان‌ـ آن را نظاره‌گر باشند. سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوندی است که ابلیس و سربازانش ـ‌فقهای گمراهی‌ـ را خوار و رسوا نمود و عملکردشان را توسط این عدۀ باقی‌ماندۀ پاک و طاهر بی‌ثمر گرداند؛ همان عده‌ای که دین خود و دین شیعۀ محمد و آل‌محمد (ع) پیش از خود را در مُشتِ خود گرفتند درست مانند پاره‌ای اخگر سوزان که در دست گرفته می‌شود. همان کسانی که سنگینی و درد و رنج به‌دوش‌کِشیدن این رسالت الهی را ـ‌با وجود اندک بودن یاور و بسیار‌بودن دشمن و حمله‌ور شدن دشمن به آنان همچون سگ‌های هار‌ـ تحمل نمودند.

سلام بر انصار امام مهدی؛ سلام بر کسانی که: (**صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً**)؛ «به آنچه با خدا بر آن عهد بسته بودن صادقانه وفا كردند؛ برخى از آنان به شهادت رسيدند و برخى از آن‌ها در انتظارند و هیچ تبديل و تغییری نكردند».([[29]](#footnote-29)) سلام بر اسیران ستمدیده، بر آنان که در زندان‌های مشابهان بنی‌عباس در این زمان ـ‌خدا خوارشان گرداند‌ـ از دیده‌ها پنهان هستند. سلام بر شما، که صبر و شکیبایی شما چه نیکو صبری است، و شما و خودم را به این نکته یادآور می‌شوم که اولیای پیشین خدا را ـ‌که خدا رحمتشان کند‌ـ الگو و اسوه‌ای برای خود قرار دهیم. اگر سلول‌های زندان بر شما تنگ آمد پیامبر خدا یوسف را به یاد آورید، و موسی بن جعفر (ع) را یاد کنید که بنی‌عباس، آن حضرت را در سلولی تنگ و تاریک زندانی نمودند و آن حضرت سالیانی را با درد و رنج، بی‌هیچ شکایتی سپری فرمود؛ حتی این دوران را با سپاس و ستایش و پرستش پشت سر گذاشت تا آنکه شکیبا و راضی، به‌سوی پروردگار خود شتافت. ای عزیزان! همواره به یاد داشته باشید که این دنیا، خانۀ امتحان است. خانۀ امتحانی که در آن نه به دنبال پاداش باشید و نه راحتی! این دنیا، دنیای امتحان است. برای کامیابی، رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان به آن دست یابید حرص بِوَرزید. حرص بورزید تا عاقبتتان به خیر منتهی شود.

سلام بر شهدای حق در این زمان، سلام بر شما ای پاکیزگان، ای کسانی که به‌سوی نور رهسپار شدید. غم و اندوه ما هرگز برای شما پایانی نخواهد داشت؛ به خدا سوگند هرگز. غم و اندوه من برای از‌دست‌دادن شما مانند سخنِ گوینده در رثای امیرالمؤمنین است که می‌گوید: مانند کسی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می‌شود. سلام بر شما، ای کسانی که دنیا و زینت‌هایش را طلاق دادید، آن‌هم در زمانی که دیگرانِ غیرِ شما به آن چنگ زده‌اند. سلام بر شما که حق را در زمانی که یاورانش اندک‌ بودند یاری دادید. سلام بر شما و بر خون‌هایتان که جاری شد و باعث زنده نگه‌داشتن دوبارۀ هدف انقلاب حسینی گردید.

سلام بر حسین، و بر علی بن حسین، و بر اهل‌بیت حسین، و بر یاران حسین؛ همان کسانی که خون خود را در راه حسین (ع) نثار کردند. سلام بر تو ای اباعبدالله! سلامِ کسی که از حُرمت تو آگاه است و در ولایت تو مُخلِص، و با دوستی تو، به‌سوی خداوند نزدیکی و از دشمنانت دوری می‌جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت‌های تو زخمی است و اشک‌هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل‌شکستۀ اندوهگین، یک شِیدای نیازمند. سلامِ کسی که اگر در کنار تو می‌بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می‌داد و جان خشکیدۀ خود را به خاطر تو به دست مرگ می‌سپرد، در رکاب تو به جهاد می‌پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می‌داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می‌نمود. روحش فدای روح تو و خانواده‌اش سپر خانوادۀ تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مُقدّرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جملۀ کسانی که با دشمنان تو پیکار کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتم، هر صبح و هر شام ـ‌به جهت حسرت بر تو و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد‌ـ برایت گریه می‌کنم و به‌جای اشک، بر تو خون می‌گریم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد‌شده بر تو، جان بسپارم. همه برای خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم و سپاس و ستایش تنها از آنِ خدا، آن پروردگار جهانیان است.([[30]](#footnote-30))

یا الله یا رحمان یا رحیم! ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. بر محمد و آل محمد صلوات فرست و برای امور در تنگنا قرار‌گرفتۀ ما دری بگشا که وَهم و خیال را یارای درکش نباشد؛ و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوندی است که اول است و آخِر، و ظاهر است و باطن.([[31]](#footnote-31))

سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و رحمت و برکات خداوند برشما باد.([[32]](#footnote-32))

\*\*\*

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی‌الاول 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[pinterest.com/almahdyoon](https://www.pinterest.com/almahdyoon/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://www.facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود خطبه‌های سید احمدالحسن (ع) همراه با زیرنویس فارسی](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_354.html)

1. . الفرقان:7 [↑](#footnote-ref-1)
2. . الفرقان:20-23 [↑](#footnote-ref-2)
3. . الأعراف: 60 [↑](#footnote-ref-3)
4. . الأعراف:66 [↑](#footnote-ref-4)
5. . هود: 27 [↑](#footnote-ref-5)
6. . المؤمنون: 24 [↑](#footnote-ref-6)
7. . ص: 6 [↑](#footnote-ref-7)
8. . الأحزاب: 67 [↑](#footnote-ref-8)
9. . الذاريات: 53 [↑](#footnote-ref-9)
10. . الفرقان:21-23 [↑](#footnote-ref-10)
11. . الفرقان: 7 [↑](#footnote-ref-11)
12. . الأنبياء:3 [↑](#footnote-ref-12)
13. . الکهف:110 [↑](#footnote-ref-13)
14. . الأعراف:12 [↑](#footnote-ref-14)
15. . الفرقان:23 [↑](#footnote-ref-15)
16. . الفرقان:20 [↑](#footnote-ref-16)
17. . الذاريات:53 [↑](#footnote-ref-17)
18. . الفرقان:20 [↑](#footnote-ref-18)
19. . الاحقاف:9 [↑](#footnote-ref-19)
20. . يوسف:5 [↑](#footnote-ref-20)
21. . الإسراء: 96 [↑](#footnote-ref-21)
22. . الفتح: 28 [↑](#footnote-ref-22)
23. . المائدة:111 [↑](#footnote-ref-23)
24. . النساء: 166 [↑](#footnote-ref-24)
25. . الرعد:43 [↑](#footnote-ref-25)
26. . الأنبياء: 5 [↑](#footnote-ref-26)
27. . الأحزاب: 67 [↑](#footnote-ref-27)
28. . مریم: 59 [↑](#footnote-ref-28)
29. . الأحزاب:23 [↑](#footnote-ref-29)
30. . اَلسَّلامُ على الحسين، وعلى علي بن الحسين، وعلى أهل بيت الحسين، وعلى أصحاب الحسين الَّذِینَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الحسين (عليه السلام )، اَلسَّلامُ عليك يا أبا عَبدِالله، سلاماً العارِفِ بِحُرمَتِك، المُخلِص في ولايَتِك، المُتَقَرِب إلى الله بِمَحَبَّتِك، البَريء مِن أعدائِك. سلاماً مَن قَلبُه بِمُصابِكَ مَقرُوح، و دَمعُه عند ذِكرِك مَسفُوح. سلاماً المَفجُوعِ الحَزين، الوالِهِ المُستَكين. سلاماً مَن لو كانَ مَعَكَ بِالطُّفُوف لَوَقاكَ بِنَفسِی حَدَّ السّيوف، و بَذَلَ حَشاشَتَه دُونَك لِلحُتُوف، و جاهَدَ بَين يَديك، و نَصَرَكَ على مَن بَغى عليك، و فَداكَ بِرُوحِه و جَسَدِه و مالِه و وَلَدِه، و رُوحُه لِرُوحِك فِداء و أهلُه لِأهلِكَ وَقاء. فَلَئِن أخَرتَني الدُّهُور، و عاقَني عن نَصرِكَ المَقدُور، و لَم أكُن لِمَن حارَبَكَ مُحارِباً، و لِمَن نَصَبَ لَك العَداوَةَ مَناصِباً، فَلَأَندُبَنَّكَ صَباحاً و مَساء، و لَأَبكيَّنَ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ الدِّماء، حَسرَةً عليك و تَأَسُّفاً على ما دِهاك، حتى أَمُوتَ بِلَوعَةِ المُصاب و غُصَّةِ الإكتِئاب، إنا لله وإنا إليه راجعون، والحمد لله رب العالمين. [↑](#footnote-ref-30)
31. . يا اللهُ يا رَحْمـٰنُ يا رَحيم، يا مَن إذا تَضايَقَتِ الْأُمُور فَتَحَ لها باباً لَمْ تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، يا مَن إذا تَضايَقَتِ الْأُمُور فَتَحَ لها باباً لَمْ تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، يا مَن إذا تَضايَقَتِ الْأُمُور فَتَحَ لها باباً لَمْ تَذْهَب إليهِ الْأَوْهَام، صَلِّ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد وَافْتَح لِأُمُورِنا المُتَضايِقَة باباً لَمْ يَذْهَب إليهِ الوَهْم، والحمد لله وحده، أولاً وآخرا، وظاهِراً وباطنا. [↑](#footnote-ref-31)
32. . وصي ورسول الإمام المهدي

الإمام احمدالحسن (عليه السلام)

5 محرم الحرام 1432 [↑](#footnote-ref-32)